

فصل اول

(بررسی ماده عبد در لغت)

بخش اول (استعمالات لغوی)

المنجد

در کتاب لغت المنجد ریشه (ع ب د) را در ۷ معنا توضیح داده است که در زیر به بررسی آنها می پردازیم:

معنای اول:

ثلاثی مجرد آن در باب فَعِلَ يَفْعُلُ استعمال شده است که مصدر های آن عبارتند از «عِبَادَةٌ»، «عُبُودَةٌ»، «عُبُودِيَّةٌ»، «مَعْبَدًا و مَعْبَدَةً این دو مصدر های میمی آن هستند.»

اگر بخواهیم برای آن مفعول بیاوریم مفعول خاص آن «الله» است که به معنای (وَحَدَهُ و خَدَمَهُ) است یعنی او را یگانه شمرد و به او خدمت کرد و برای او خشوع کرد و دلیل کرد و فرمانبرداری کرد.

«ما عَبَدَكَ عني أي ما حَبَسَكَ عني» یعنی چه چیزی تو را از من بازداشت.

در این گروه معنایی در باب فَعُلَ يَفْعُلُ نیز استعمال شده است که مصادر این باب «عُبُودَةٌ عُبُودِيَّةٌ» است که به این معناست: «مورد تملیک واقع شد او و پدرانیش که از قبل بنده بودند.»

ثلاثی مزید معنای اول:

باب تفعیل:

همچنین باب تفعیل را هم پذیرفته است «عَبَدَ + هُ» که «ه» مفعول به آن است به دو معناست: ۱- عبد کردم او را (معنای تعدیه) ۲- عبد گرفتم او را (معنای اتخاذ) و سپس در باب فَعَلَ يَفْعُلُ متعدی بنفسه و به معنای خوار کرد او را است. اگر مفعول به آن الطریق باشد به معنای راه را هموار کرد و اگر مفعول به آن البعیر باشد یعنی توسط روغن مالی کردن شتر را نرم ساخت و اگر گفته شود «ما عَبَدَ ان فعل کذا» یعنی در آن کار نایستاد.

باب افعال:

در باب افعال هم برده شده است « أَعْبَدَ + هُ + الْغَلَامَ » یعنی در با افعال دو مفعولی است یعنی معنای تعدیه باب افعال پذیرفته است و اگر مفعول به دوم آن ضمائر منصوبی باشد به معنای او را مالک چیزی گردانید و اگر مفعول به آن اسم ظاهر باشد به معنای او را بنده گرفت ، است.

باب تفعّل:

در باب تفعّل هم برده شده است که معنای مطاوعه آن را پذیرفته است که به معنی تنها شدن برای عبادت و پارسا شد . اگر «ه» در این باب مفعول به باشد به معنای او را برای بندگی طلب کرد یا او را بنده گرفت و یا او را برای بندگی او معامله کرد.

باب استفعال و افتعال:

در باب استفعال و افتعال به همراه مفعول به می آید که به معنای او را بنده گرفت است.

اسم معنای اول :

اسم آن در این گروه معنایی «العَبْد» است و جمع های آن عبارتند از : « عبید ، عباد ، عبودن ، أَعْبُد ، عَبْدَان ، عَبْدَان ، عَبْدَان ، أَعْبَاد » و جمع الجمع آن عبارتند از : « أَعْبَاد ، مَعْبَاد ، أَعْبِد » است. اسم آن برای انسانی که آزاد باشد یا برده و یا بنده و یا یک نفر از زنگیان و یا برده ای که پدرش هم برده باشد و یا کسی که برده خالص باشد که پدر و مادرش هم برده باشند ، استعمال شده است.

مصدر صناعی:

مصدر صناعی آن « الْعَبْدِيَّة ، الْعُبُودِيَّة » و دیگر مصدر های استعمال شده آن الْعُبُودَةُ و التَّعْبِيدَةُ است که به معنای فرو رفتن چیزی برای بهبود بخشیدن یا درمان است و یا فرمانبرداری و اطاعت.

اسم غیر متصرف :

اسم جمع :

اسم جمع «العِبَاد» برای قبائل مختلف عرب که دین حضرت موسی (ع) را پذیرفته بودند و در حیره عراق سکونت یافتند که یکی از آنها هم زید بن عبادی است استعمال شده است .

مشتقات :

اسم فاعل:

اسم فاعل «العابِد» که جمع های آن عبارتند از: «عَبْدَةٌ ، عَبَاد ، عَابِدُونَ» است و مفرد مؤنث آن «عابِدة» است که جمع مؤنث آن «عابدات و عَواید» که به معنی چاکر نوکر یا خدمتکار است .

اسم مکان :

اسم مکان آن المَعْبَد است که جمع آن مَعَابِد می شود و در باب تَفْعَل المُنْتَعِبُّد به معنای مکان کسی که در آن عبادت می کند.

اسم مفعول:

اسم مفعول آن در باب تَفْعِيل «المُعَبَّد» و در باب فَعَلَ يَفْعَلُ و فَعُلَ يَفْعُلُ استعمال شده است و به معنای گرامیداشته شده و بزرگداشته شده است.

معنای دوم :

در این گروه معنایی فَعِلَ يَفْعَلُ استعمال شده که اسم مفرد مذکر «عَبْدًا» و اسم فرد مؤنث «عَبْدَةٌ» است و اگر «ه» مفعول به آن قرار گیرد به معنای لازم (مجبور) کرد او را و فرقی نکرد برای او است و اگر همراه آن مفعول به با واسطه «على الشيء» بیاید به معنای بسیار راغب آن چیز شد که اسم فاعل آن و اسم مفرد «عَبِدٌ» به همین معناست و «العَبْدَةُ» یعنی بر راغب بودن بر چیزی باقی ماندن است .

معنای سوم:

در این گروه معنایی فَعِلَ يَفْعَلُ «عَبِدَ يَعْبُدُ» استعمال شده و اسم آن مفرد مذکر «عَبْدًا» مفرد مؤنث «عَبْدَةٌ» است و اگر فاعل آن اسم ظاهر به مثل الرَّجُلُ بیاید به معنای پشیمان شدن آن مرد است و مفعول به آن علی نفسه باشد به معنای ملامت کرد نفسش را و اگر مفعول به آن «ما قاله» بیاید نکره می شود.

معنای چهارم:

در باب عِبْدٍ يَعْبُدُ زمانی که متعدی به حرف جر «علی فلان» شود به معنای خشم کرد بر او است و اسم آن عَبْدًا و عَبْدَةً است و اگر متعدی به حرف جر « منه » باشد به معنای از او اکراه داشت و از او دوری جست است و اسم آن الْعَبْدَةُ به معنای عزت و حمیت و گرانمایگی است.

معنای پنجم:

در باب تفعیل «عَبَّدَ» همراه اسم ظاهر الرَّجُلُ باشد به معنای شتاب کرد و فرار کرد می شود و استعمال شده است «عَبَّدَ يَعْدُو» یعنی در حال راه رفتن کمی سرعت گرفت.

در باب غیر مشهور ثلاثی مزید آن تَفَعَّلُ «تَعَبَّدُ» اگر فاعلش اسم ظاهر «الْقَوْمُ» باشد به معنای آن قوم دچار پراکندگی و تفرقه شدند است. اسم های جمع آن «العبادید و العبااید» هستند که مفرد ندارند و به معنای پاره ای یا خیلی از مردم است.

معنای ششم:

در باب افعال «أَعْبَدَ» همراه با فاعل اسم ظاهر «الْقَوْمُ» استعمال شده به معنای جمع شدند و گرد آمدند است.

معنای هفتم:

اسم آن الْعَبْدَةُ به معنای نیرومندی و قدرت داشتن و نشاط و رشد و نمو است و برای پول های زیاد هم استعمال شده است و «الْعَبْدِيَّةُ» به معنای عتیقه و باستانی و مؤنث القدیم است و «المِعْبَدُ» که جمع آن مَعَابِدُ است به معنای زمین صاف و هموار است.

اسم مفعول آن در باب تَفَعَّلُ «مُعَبَّدُ» است به معنای میخ چوبی که در زمین و یا دیواری کوبند.

بخش دوم (بررسی معنای جامع)

در این بخش به بررسی ریشه (ع ب د) در کتاب لغت مغاییس اللغة و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم انتخاب معنای جامع ریشه مورد نظر می پردازیم.

مغاییس اللغه

طبق بیان ابن فارس در مغاییس اللغه عبد دو اصل صحیح دارد که متضاد یکدیگرند : ۱- دلالت می کند بر نرمی و خواری ۲- دلالت می کند بر سختی و خشن بودن بودن

۱- اصل اول : دلالت کند بر نرمی و خواری

اسم ثلاثی مجرد آن « العبد » به معنای بنده است که جمع آن عبید می شود و جمع قله آن أَعْبُدُ و جمع دیگر آن العبادُ است که بنا بر گفته یکی از نحوین به نام خلیل کاربرد جمع آن برای جمعی اطلاق می شود که تفرقه در آن نیست و اگر برای بندگان خدا به کار رود از « العباد » و اگر برای بردگان به کار رود از « العبید » استفاده می شود .

گفته شده است این العبد نشانگر یا بیان کننده عبادت است و شنیده نشده است از آن فعلی مشتق شود و اگر مشتق شود به آن « عَبَدَ » به معنای بنده شد و در راه بندگی قرار گرفت ولی آن فعل از بین می رود چون استعمال نشده است و گفته شده است « عَبَدَ يَعْبُدُ عِبَادَةٌ » به کار برده نشده است مگر برای کسی که عبادت می کند خدا متعال را (در نتیجه در ثلاثی مجرد عَبَدَ يَعْبُدُ عِبَادَةٌ) و در ثلاثی مزید آن در باب تفعیل « تَعَبَدَ يَتَعَبَدُ تَعْبُدًا » استعمال شده است و اسم فاعل آن در باب تفعیل « مُتَعَبِدٌ » استعمال شده که به معنای کسی است که به صورت تنهایی و انفرادی عبادت می کند . « استعبدت فلانا » استعبدت در باب استفعال رفته که به معنای طلب است یعنی فلانی را به بردگی خودم گرفتم . اما عبد در اینجا به معنی (خدمت کرد مولایش را) است پس به آن « عَبَدَهُ » به معنای عبادت کرد او را گفته نمی شود. « تَعَبَدَ فُلَانٌ فُلَانًا » به معنای فلانی عبادت می کند فلانی را زمانی به کار برده می شود که فلانی مانند برده او شد و در صورتی که او آزاد بود.

گفته شده در باب افعال أَعْبَدَ فُلَانٌ فُلَانًا یعنی او را بنده قرارداد و برای مشرکان گفته می شود «عَبْدَةُ الطَّاغُوتِ وَالْأَوْثَانِ» یعنی عبادت کردن طاغوت و بت ها و برای مسلمانان گفته می شود : «عِبَادَتِ اللَّهِ تَعْبُدُونَ اللَّهَ تَعَالَى» یعنی عبادت کنندگانی که عبادت می کنند خداوند بلند مرتبه را و بهیضی آن ذکر کرده اند : عابد و عَبَدَ « به معنای خدمت کننده و خدمت کرد و اضافه شدن تاء تأنیث موجب مؤنث شدن العبد می شود به معنای زن بنده « عبدة ».

خلیل گفته است : برای کسانی که متولد شده اند در حالی که پدر و مادر آن ها برده بودند « العبداء » به کار برده شده است .

اسم مفعول آن برای شتر استعمال شده است « البعير المعبد » یعنی شتر با روغن مالی کردن نرم لذیذ و گوارا شد و همچنین به معنایی که قبلاً گفته شد بر خواری و ذلیل شدن او دلالت می کند . پس المعبد یعنی ذلیل و خوار یا نرم که شتر را با وصف می کنند .

« الطريق المعبد » که آن دلالت میکند بر راهی که سالکان و کسانی که خود را برای خدا خوار و ذلیل می کنند می پیمایند.

۲- اصل دوم : دلالت می کند بر سختی و خشن بودن

اسم ثلاثی مجرد آن « العَبْدَة » به معنای نیرومند و با صلابت است و گفته می شود به آن لباسی (رفتاری) که صلابت و استواری برای اوست که در برابر برده زن ضعیف ابراز می شود . که از آن به لقب علقمه بن عبده یاد شده است .

در این اصل ، اسم ثلاثی مجرد آن « العبد » است که به معنای تکبر و خود بزرگ بینی (باد دماغ داشتن ، داغ کردن) است و در این مورد « هو یعبد لهذا الأمر » استعمال شده است که به معنای او در این کار تکبر ورزید .

یعنی اولین کسی که خشم کرد و تکبر ورزید از سخنش . و یاد شده است از امام علی (علیه السلام) که ایشان فرمودند : « عِبِدْتُ فَصَمْتُ » یعنی خشم کردم پس ساکت شدم.

« أَعْبَدُ » اسم تفضیل آن به معنای خشم گین ترین از آن است.

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم

این ماده فقط یک اصل دارد که آن نهایت خواری در برابر مولا همراه با فرمانبرداری است و این امر یا تکوینی است یا اختیاری یا اجباری.

از نظر معنای تکوینی آن:

« إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا » ((سوره مریم ، آیه ۹۳))

ترجمه آیت الله مکارم (زید عزه) : « تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند »

« وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ » ((سوره انعام ، آیه ۶۱))

ترجمه آیت الله مکارم (زید عزه): « او بر بندگان خود تسلط کامل دارد؛ و مراقبانی بر شما می‌گمارد؛ تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ (در این موقع،) فرستادگان ما جان او را می‌گیرند؛ و آنها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان،) کوتاهی نمی‌کنند.»

« وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » ((سوره ذاریات ، آیه ۵۶))

ترجمه آیت الله مکارم (زید عزه): « من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند) »

یعنی خداوند آنها را با کیفیتی آفرید و آن کیفیت ، بنده وار بودن در جریان کارهایشان و در باقی ماندن آن و در ادامه ی زندگی شان است . پس خداوند استعدادشان را در خواری و خاضع و فرمانبردار بودن بر حسب تکوین اندازه کرد و این همان چیزی است که در آیه *إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا* آمده است.

پس بنده وار بودن تکوینی است ، یعنی تسلیم شدن بر حسب تکوین و به مقتضای آن است نه بر حسب اختیار یا اقتضای تفکر و تعقل آن . ممکن است به معنای اراده کردن باشد در آیه ۵۶ سوره ذاریات بدون شرط بنده وار بودن و یا اختیاری بودن .

و از نظر معنای اختیاری بودن آن :

« ... قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ ... » ((سوره اعراف ، آیه ۶۵))

ترجمه آیت الله مکارم (زید عزه): «...گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را پرستش کنید ... »

« ... يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ ... » ((سوره آل عمران ، آیه ۷۹))

ترجمه آیت الله مکارم (زید عزه): « ... بگوید برای مردم : «غیر از خدا، مرا پرستش کنید ...!»

پس همانا عبادت اختیاری است ، یعنی بنده وار بودن همراه فرمانبرداری که بر حسب تعقل و تفکر است.

و از نظر معنای قرار دادن آن:

« ... الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ ... » ((سوره بقره ، آیه ۱۷۸))

ترجمه آیت الله مکارم (زید عزه): « ... آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده ... »

« ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ و ... » ((سوره نحل ، آیه ۷۵))

ترجمه آیت الله مکارم (زید عزه): « خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست؛ و...»

عبادت حقیقی: یعنی بنده وار بودن اختیاری شرعی با بنده وار بودن تکوینی تطابق می کند. پس قطعاً شرعی بودن لازم است که با تکوین تطابق کند و گرنه تضاد در آن چه بین آن دو است لازم می شود و نیت و هدف از تکوین و آفرینش فوت می شود.

مانند: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ و ... » ((سوره بقره، آیه ۲۱))

ترجمه آیت الله مکارم (زید عزه): « ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید و...»

« إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ »

ترجمه آیت الله مکارم (زید عزه): « خداوند، پروردگار من و شماست؛ او را بپرستید (نه من، و نه چیز دیگر را)! این است راه راست!»

صراط مستقیم راه کسانی است که برنامه تکوین و آفرینش را همراهی می کنند و این مطابق آن چیزی است که او را با خصوصیتی آفرید. پس زمانی که همراه شود روش شرعی بر تکوین به راستی به حقیقتی ثابت می رسد.

به عبارت دیگر رسیدن به آنچه حق است و بر آن حق استوار است از عظمت موجود در خداوند متعال است و بیشترین اندازه برای آنچه نامحدود و حیات مطلق ازلی و ابدی که هیچ محدودیتی بر آن نیست در صورتی که فقر و نیازمندی و محدودیت برای مخلوق است.

حقیقت اصلی این معنی به حق الیقین اطلاق می شود که آن به ایمان کامل و بی نقص اطلاق می شود که دوستان الهی و پیامبران و شایستگان را این گونه وصف می کنند.

زمانی که با عبادت اختیاری و تکوینی مخالفت کند به معنای انحراف و گمراهی و بر خلاف حق و راه راست است مانند آنچه برای عبادت بت ها و ستاره ها و درخت ها و افرادی از انسان ها و ارواح و عقل ها در صورتی که همه آنها آفریده خداوند متعال هستند و به دستور او بوجود آمده اند و باز می گردند.

صالحان و مخلصین کسانی هستند که عبادت برای خداوند را انخاب کردند و خضوع می کنند با تمام خواری و خضوع کردنشان در برابر شکوه و بزرگی خداوند است برای رسیدن به بالا ترین درجه توحید است.

چگونه صحیح عبادت می کند در برابر خداوند کسی که از عظمت خداوند از هوش می رود! (سوره مائده آیه ۷۶ و سوره صافات آیه ۳۵)

پس قطعاً بودن در مقابل کسی که برای اوست عظمت و جلال او که نعمت دهنده نیکوکاران است و بخشایشگر و پروردگار آفریننده است فرمانبرداری و خضوع لازم است.

کسی که بنده وار نمی اندیشد ناتوانی و نیازمندی و ضعیف بودن در زندگی و ادامه زندگی برای اوست و ثبات و اقتدار و حیات دائم برای او نیست. (سوره عنکبوت آیه ۱۷)

عبادت نباید به تقلید از پدران گذشته باشد زیرا بوسیله تصورات و تخیلات بوجود آمده و از روی تحقیق و تفکر نیست و خارج از میزان عقلی از ضوابط علمی و معرفتی است.

پیامد های بندگی کردن عبارتند از: آمدن انواع رحمت و نیکی و بخشش و فلاح و سعادت. قطعاً عبادت را به اندازه استعداد تحقق بخشید و در صورت داشتن استعداد خداوند رحمتش را و خیرش را و بخشش و توجه اش را به او متعلق می کند.

دوری از عبادت و نفاق موجب انحراف از مسیر تکوین و برنامه ی آفرینش می شود و از دادن نیکی و گشایش رحمت به آن محروم می کند.

مفاهیم خشم و نیرومندی و صلابت و تکبر از معنا های مجازی این ریشه است و از لوازم بندگی است پس همانا عبادت جدی بر چیزی لازم می شود که نیرومند و استوار و مغرور و متکبر باشد و در مخالفش خشمگین شود.

در آیه ۸۱ سوره زخرف منظور بودن در برترین درجه از عبادت و خضوع کامل و فرمانبرداری که از شناخت سرچشمه گرفته و رسیدن به ارتباط که این معنی به اقتضای استعداد یافت می شود مانند فرزندی از پدر و مادرش در رفتار و اخلاق شبیه ترین فرد به او (خدا) شود. و این ارتباط شدیدترین ارتباط بین مردم و خدا از نظر ظاهر و باطن باشد و همچنین این عبادت با شناخت و آگاهی از صفات معبود و از نشانه های ظاهری لازم می شود. این معنا زمانی تعبیر می شود که خاضع و فرمانبردار برای او در سایه عبادت برای خدا باشد.

بین جمع «العِبَاد» با «العبيد» تفاوت وجود دارد که این تفاوت بین الف و یاء است، اگر الف باشد بر ارتفاع داشتن دلالت می کند و اگر یاء باشد بر شکسته شدن و از بالا به پایین آمدن دلالت می کند.

جمع بندی:

با توجه به ترجمه مغایس اللغة و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ترجمه مقایس اللغة که دو بعد متضاد این معنا را بررسی کرده است جامع تر از ترجمه التحقيق با دیدگاه تک بعدی به معنای این ریشه است.

فصل دوم

(تطبیقات واژه «عبد» در قرآن و روایات)

مقدمه :

در این فصل به بررسی استعمالات واژه «ع ب د» در قرآن کریم و در روایات و احادیث معصومین (علیه السلام) می پردازیم.

بر اساس بررسی های انجام شده در نرم افزار دیجیتال نور واژه عبد در قرآن کریم با استعمالات مختلف ۲۷۵ بار تکرار شده است که در بخش اول تطبیقات قرآنی به جزئیات استعمالات و مثال هایی از آیات قرآن ذکر شده است و همچنین در احادیث پیشوایان معصوم نیز این واژه کاربرد داشته است که به بررسی تعداد محدودی از آنها می پردازیم.

تطبیقات واژه «عبد» در قرآن کریم :

ثلاثی مجرد :

فعل :

ماضی :

۱- عَبَدَ : ۱ بار در قرآن در آیه ۶۰ سوره مائده آمده است : « قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ »

«بگو: «آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداششان نزد خدا برتر از این است، با خبر کنم؟ کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته، و مورد خشم قرار داده، (و مسخ کرده)، و از آنها، میمونها و خوکهایی قرار داده، و پرستش بت کرده‌اند؛ موقعیت و محل آنها، بدتر است؛ و از راه راست، گمراه‌ترند.»

۲- عَبَدْتُمْ : یک بار در قرآن در آیه ۴ سوره کافرون آمده است: «وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ»

«و نه من هرگز آنچه را شما اطاعت می کردید اطاعت نمی کنم .»

۳- عَبَدْنَا : ۲ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ۲۰ سوره زخرف: «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ

الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»

« آنان گفتند: «اگر خداوند رحمان می‌خواست ما آنها را اطاعت نمی‌کردیم!» ولی به این امر هیچ گونه علم و یقین ندارند و جز دروغ چیزی نمی‌گویند!»

مضارع : - معلوم :

۱- يَعْبُدُ : ۸ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ۷۰ سوره اعراف: «قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ

وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»

«گفتند: «آیا به سراغ ما آمده‌ای که تنها خدای یگانه را اطاعت کنیم، و آنچه را پدران ما اطاعت می کردند، رها کنیم؟! پس اگر راست می‌گویی آنچه را (از بلا و عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی، بیاور»

۲- يَعْبُدُونَ : ۱۷ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ۲۲ سوره صافات: «أَحْشَرُوا الَّذِينَ

ظَلَمُوا وَ أَزْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ»

« (در این هنگام به فرشتگان دستور داده می‌شود): ظالمان و هم‌ردیفانشان و آنچه را اطاعت می کردند ...»

۳- تَعْبُدُ : ۳ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ۴۴ سوره مریم: «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ

إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا»

ترجمه: «ای پدر! شیطان را اطاعت مکن، که شیطان نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بود.»

۴- **تَعْبُدُونَ** : ۳۰ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ۶۷ سوره انبیا : « أَفَلَا لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ »

ترجمه: «اف بر شما و بر آنچه جز خدا می پرستید! آیا اندیشه نمی کنید (و عقل ندارید)؟»

۵- **أَعْبُدُ** : ۱۳ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ی ۱۴ سوره زمر : « قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي »

ترجمه : «بگو: «من تنها خدا را اطاعت می کنم در حالی که دینم را برای او خالص می کنم.»

۶- **نَعْبُدُ** : ۸ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ۳۵ سوره ابراهیم : « وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ »

ترجمه : «(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر [مکه] را شهر امنی قرار ده! و من و فرزندانم را از اطاعت بتها دور نگاه دار! »

- مجهول : **يُعْبَدُونَ** : ۱ بار در قرآن آمده است در آیه ۴۵ زخرف : « وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ »

ترجمه : «از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟!»

امر : **لِيُعْبُدُوا** : ۲ بار در قرآن آمده است برای مثال در آیه ۵ سوره بینه : «وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنْفَاءً وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ »

ترجمه : « و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را پرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار! »

أَعْبُد : ۶ بار در قرآن آمده است برای مثال در آیه ۹۹ سوره حجر : « وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ »
ترجمه : « و پروردگارت را اطاعت کن تا یقین [مرگ] تو فرا رسد! »

أَعْبُدُوا : ۳۱ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ۲۱ سوره بقره: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ »

ترجمه : ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید.

اسم :

اسم مشتق : اسم فاعل: **عابد** : یکبار در قرآن در آیه ۴ سوره کافرون آمده است که در مثال فعل ماضی ثلاثی مجرد آمد .

عابدون : ۱۰ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ۴۷ سوره مؤمنون: « فَقَالُوا أَوْ نؤمنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَ قَوْمَهُمَا لَنَا عَابِدُونَ »

ترجمه : « آنها گفتند: «آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، در حالی که قوم آنها بردگان ما هستند؟!» »

عابدات : ۱ بار در قرآن در آیه ۵ سوره تحریم آمده است . « عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَ أَبْكَارًا . »

ترجمه : « امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، مطیع (فرمانبردار)، هجرت کننده، زانی غیر باکره و باکره .»

اسم جامد : - مصدری : **عِبَادَةٌ :** ۹ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ۱۹ سوره انبیا: « وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ . »

ترجمه : « از آن اوست آنان که در آسمانها و زمینها و آنها که نزد اویند [فرشتگان] هیچ گاه از اطاعتش استکبار نمی‌ورزند، و هرگز خسته نمی‌شوند . »

- غیر مصدری : **عَبْد :** ۲۸ بار در قرآن آمده است برای مثال آیه ۱۰ سوره علق: « عَبْدًا إِذَا

صَلَّى »

ترجمه : « بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند (آیا مستحق عذاب الهی نیست)؟»

عباد : ۹۷ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال در آیه ۱۸ سوره دخان: « أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ »

ترجمه : « (و به آنان گفت: امور) بندگان خدا را به من واگذارید که من فرستاده امینی برای شما هستم! »

عَبِيد : ۵ بار در قرآن تکرار شده است برای مثال ۲۹ سوره ق: « مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ »

ترجمه : سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگان ستم نخواهم کرد!^۱
ثلاثی مزید :

باب تفعیل : فعل : ماضی : عَبَدْتَ : یک بار در قرآن آمده است در آیه ۲۲ سوره شعرا: « وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ »

ترجمه : « آیا این منتهی است که تو بر من می گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته ای؟! »

تطبیقات واژه « عبد » در روایات :

«اللَّهُمَّ وَ اَعْمَمُ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ اَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ.»^۱

ترجمه: « بار خدایا مشمول این درخواست من گردان هر که را که بی‌پروردگاریت گواهی دهد، و بیگانگیت اخلاص داشته باشد و به بندگی از روی حقیقت با شیطان دشمنی نماید، و در آموختن علمهای خدائی (اصول عقائد) احکام و مکارم اخلاق) بر دشمنی با او از تو کمک بطلبد . »^۲

« فَأَشْكُرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنِ الشُّكْرِ، وَ أَعْبُدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنِ طَاعَتِكَ »^۳

پس سپاسگزارنده ترین بندگان از سپاس تو، و پرستنده ترین آنان از فرمانبرداریت ناتوان است.^۴

^۱ - الصحیفة السجادیة، دعا هفدهم ، ص: ۸۶

^۲ - الصحیفة السجادیة ، ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۱۲۲

^۳ - الصحیفة السجادیة، دعا سی و هفتم ، ص: ۱۶۲

«هُوَ مُتَعَبِدٌ بِالصَّلَاةِ كَغَيْرِهِ مِمَّنْ لَيْسَ بِنَبِيٍِّّ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ سِوَاهُ بِنَبِيٍِّّ كَهُوَ فَالْحَالَةُ الَّتِي اخْتَصَّ بِهَا هِيَ النَّبُوءَةُ وَ التَّبْلِيغُ مِنْ شَرَائِطِهَا وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي التَّبْلِيغِ مَا يَقَعُ عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ...»^٥

ترجمه: «همچنین، آن حضرت بنماز مأمور بود همان گونه که دیگران آنان که نبی نیستند نیز مأمور بودند، و سایر مردم مانند آن حضرت نبی نبودند و بهمین دلیل چون سهو از وقایعی است که غیر از آن حضرت یعنی همگان را پدید می آید پس اگر بر آن حضرت نیز واقع شود منافات با نبوت او ندارد، و حالتی که مختص آن حضرت است همانا رسالت است، ...»^٦

« يَا مُوسَى أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا إِلَهَكَ لَا تَسْتَدِلُّ الْحَقِيرَ الْفَقِيرَ وَ لَا تَغْطِ الْعَنِيَّ وَ كُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعاً وَ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ بِرَحْمَتِي طَامِعاً فَأَسْمِعْنِي لَذَاذَةَ التَّوْرَةِ بِصَوْتِ خَاشِعِ حَزِينٍ اطمئنَّ عِنْدَ ذِكْرِي وَ اغْبُدْنِي وَ لَا تُشْرِكْ بِي إِنِّي أَنَا السَّيِّدُ الْكَبِيرُ إِنِّي خَلَقْتُكَ مِنْ نُطْفَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ* مِنْ طِينَةٍ أَخْرَجْتُهَا مِنْ أَرْضٍ ذَلِيلَةٍ مَمْسُوجَةٍ فَكَانَتْ بَشَرًا فَأَنَا صَانِعُهَا خَلْقًا فَتَبَارَكَ وَجْهِي وَ تَقَدَّسَ صُنْعِي لَيْسَ كَمِثْلِي شَيْءٌ وَ أَنَا الْحَيُّ الدَّائِمُ لَا أَرْوُلُ »^٧

ترجمه: « ای موسی! تو بنده من و من پروردگار تو هستم. کوچک تنگدست را خوار و زبون مشمار و حسرت توانگر را مخور و هنگام یادآوری من، فروتن و هنگام بر زبان آوردن نامم به رحمت من امیدوار باش، با آوازی فروتنانه و اندوهناک، لذت‌های تورات را به من بشنوان؛ به گاه یادآوری من، آرام گیر و مرا پرستش کن و بر من شریک قرار مده، به راستی که من سروری بزرگم، همانا که من تو را از نطفه‌ای که از آب پستی بود آفریدم، از گلی که از زمینی پست و درهم آمیخته بود درآوردم، پس آنگاه بشری پدید آمد، پس من آن آفریده را پدید آوردم؛ ذات من خجسته و ساخته من پاک باد؛ همچون من چیزی نباشد و من زنده جاودانه‌ام که به زوال نرسم. »^٨

« عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهُ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. »^٩

^٤ - الصحيفه السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: ٢٤٥

^٥ - من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص: ٣٥٩

^٦ - ترجمه من لا يحضره الفقيه، مترجم: غفاری، علی اکبر و غفاری، محمد جواد و بلاغی، صدر، ج ١، ص: ٥٥٦

^٧ - تحف العقول، النص، مناجاة الله عز و جل لموسى بن عمران ع، ص: ٤٩١

^٨ - تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص: ٨٩٩

^٩ - الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص: ٣٩٨

^{١٠} - أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ٥، ص: ٤٢٩

ترجمه: «از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (۳۲ سوره توبه):
«دانشمندان و عابدان خود را در برابر خدا ارباب و پروردگار خود گرفتند» در پاسخ فرمود:

هلا به خدا این دانشمندان و عباد آنها را به پرستش خودشان دعوت نکردند و اگر هم دعوت می‌کردند آنها نمی‌پذیرفتند ولی به نظر خودشان حرام خدا را برای آنها حلال کردند و حلال خدا را برای آنان حرام کردند و آنان را ندانسته و نفهمیده از این راه اطاعت و پرستش کردند.»^{۱۰}

فصل سوم

(تأثیر عبودیت در سبک زندگی اسلامی)

مقدمه:

در سبک زندگی از دیدگاه روانشناسان و جامعه‌شناسان و ... فقط به رفتار مردم نگاه می‌شود و به شناخت‌هایی که پشتوانه آن رفتارهاست کاری ندارند اما از دیدگاه اسلام رفتارها متکی به نیت است و هر رفتاری نیازمند پشتوانه اعتقادی است.

کسی که مسلمان است برای رسیدن به درجات رفیع توحید باید ایمان داشته باشد. علایم ایمان گناه نکردن از خدا ترسیدن با بندگان خدا خوب بودن با دشمنان خدا خصم و سرسخت بودن از اختلافات کوچک برادران راحت صرف نظر کردن و با دشمنان ذره ذره را به حساب آوردن است. در مقابل مؤمنین فروتن باشید و خودتان را ذلیل بگیرید و... اینها تقواست.

پیشرفت مفهومی است که می‌تواند اهداف نظام اسلامی را تا حدود زیادی در خود جمع کند و به ما نشان دهد. پیشرفت حرکت را را به دنبال دارد و متوقف نشدن است. انسانی که هدفش رستگاری و بندگی و فرمانبرداری بودن تام خداوند است می‌خواهد پیشرفت همه جانبه داشته باشد که این دیدگاه تمدن‌سازی نوین اسلامی است که الحمد لله رب العالمین هدف انقلاب اسلامی ایران هم همین است. تمدن بر دویخش دارد: ۱ ابزاری: ارزشهایی که موجب پیشرفت می‌شود. مثل علم، اختراع و ... ۲- اساسی: سبک زندگی اسلامی است که بخش نرم افزاری است یعنی تا بخش نرم افزاری اسلامی و فرمانبرداری خداوند نباشد نمی‌توان تمدن‌سازی اسلامی را تحقق بخشید.

فرمانبرداری از خداوند به معنای مطیع فرمان‌های او بودن در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی و... است. به دلیل نادانی انسان از همه آداب زندگی دینی بر آن شدیم که در مورد سبک زندگی اسلامی و تأثیر عبودیت در انجام و اثبات این عقیده بپردازیم.

با توجه به منویات مقام معظم رهبری در خراسان شمالی و مطرح کردن ۲۹ مسئله‌ی اصلی سبک زندگی و ارائه سوال‌هایی برای تبیین این مسئله و مطالب مهم دیگر در این مقاله بعد از مفهوم شناسی سبک زندگی اسلامی و تأثیر عبودیت در آن به توضیح چند مورد از آنها می‌پردازیم و همچنین به طور اجمالی سبک زندگی غربی را با سبک زندگی اسلامی مقایسه می‌کنیم.

مفهوم سبک زندگی :

در معنای لغوی به معنای شیوه و روش زندگی است که تمام مسائل زندگی را در بر می‌گیرد. در اصطلاح به معنای ماهیت و محتوای خاص تعاملات و برخورد های اشخاص در هر جامعه است و مبین اغراض، نیات، معانی و تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره و زندگی روزانه می‌باشد. به عبارت دیگر شیوه چگونگی زندگی کردن است.

مفهوم سبک زندگی اسلامی :

سبک زندگی از دیدگاه اسلام به معنای شیوه و روش زندگی، مبتنی بر مبانی اسلامی و نیات الهی و دستورات حق تعالی برای سعادت انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی است. به عبارتی اسلام برای کم ارزش ترین اعمال تا با ارزش ترین اعمال برنامه و شیوه دارد.

سبک زندگی اسلامی گاهی به عنوان حیات طیبه هم خوانده می‌شود. معنای حیات طیبه این نیست که عده ای فقط نماز و دعا بخوانند و زندگی دنیا را فراموش کنند و به فکر مادیات نباشند بلکه حیات طیبه یا سبک زندگی اسلامی یعنی دنیا و آخرت را با هم داشتن، یعنی ماده و معنا را با هم داشتن. هدف نظام اسلامی اسلامی، تلاش ملت برای سازندگی و به اوج رساندن صنعت و بازرگانی و کشاورزی و به دست آوردن قدرت های علمی و تکنیکی است در صورتی که در همه حالات دل او با خدا باشد و روز به روز هم با خدا آشنا تر شود. این هدف نظام اسلامی است که پیامبران و مصلحان عالم گفته اند.^۱

تأثیر عبودیت در سبک زندگی اسلامی:

« وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا » فرقان، ۶۳

^۱ - نقل به مضمون از سخنرانی مقام معظم رهبری در اجتماع زائران حضرت رضا (ع) در تاریخ 1370/1/29

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند؛ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند).

انسان اگر معرفت نفس پیدا کند به حقیقت وجودش که همان عبودیت است نزدیک می‌شود. در نتیجه باید لوازم عبد بودن را دقیق بداند. کسی که بنده خداست باید در برابر او خوار و ذلیل و اطاعت پذیر و فرمانبردار باشد. همچنین رفتار اجتماعی و سبک زندگی تابع تفسیر یا شناخت ما از زندگی است. برای پیشرفت در بخش نرم افزاری تمدن سازی اسلامی ترسیم یک هدف مشخص که توحید ناب است و بعد ایمان قلبی که موجب اطاعت پذیری شود، لازم است. یک بنده زمانی می‌تواند سبک زندگی اسلامی را انتخاب کند که چنین ایمان راسخی داشته باشد.

نگاهی کوتاه به مفهوم سبک زندگی غربی:

مفهوم سبک زندگی سالیان درازی است که در مفاهیم جامعه شناسی و روانشناسی غرب سابقه دارد و نکته اصلی در تبیین این فلسفه، نگاه کاملاً مبتنی بر فلسفه غرب به مفهوم سبک زندگی و برگرفته از اصالت فرد است و به نیت رفتارها توجه نمی‌شود. که اشاره به یکی از آن نظریه‌ها اکتفا می‌شود.

ماکس وبر: «ماکس وبر» نیز با استفاده از مفهوم سبک زندگی به تبیین سلسله مراتب و قشربندی اجتماعی چون "طبقه، گروه منزلت و حزب" پرداخته است. او دستیابی به منزلت گروهی را نوعی افتخار اجتماعی قلمداد میکند، که منابع آن شامل؛ دستاوردهای فردی، نمادهای منزلت و تأثیر گروه‌های مرجع افراد قضاوت کننده درباره جایگاه دیگران، میباشد. همچنین او سبک زندگی را شامل کردارهای اجتماعی و فرهنگی متفاوتی میداند و آن را به عوامل اقتصادی محدود نمیکند. او معتقد است، این کردارها ناشی از تفاوت بین گروه‌های اجتماعی است.

از این نظریه و نظریه‌های دیگر که برای جلوگیری از تفصیل گفته نشد دریافته می‌شود که غرب برنامه درست و کاملی برای زندگی ندارد و قصد دارد این شیوه زندگی را متأثر از گروه‌ها و جامعه‌های مختلف قرار دهد یا چشیدن تمام لذات دنیوی برای رسیدن به احساس آرامش را محوریت زندگی انسان قرار دهد.

ضرورت سبک زندگی اسلامی:

امروزه دشمنان اسلام و ملت ایران به جای توپ و تفنگ به ترویج بنیان های فرهنگی فاسد ساز در نظام اسلامی و فرهنگ جامعه می پردازد. یکی از مسئولان مراکز مهم آمریکا می گفت: به جای انداختن بمب به ملت ایران، دامن های کوتاه بفرستید. این دستور موجب ترویج فساد در جامعه و شهوات جنسی بی رویه ی مرد و زن، دختر و پسر می شود به عبارتی فساد را در جامعه ترویج می دهند که فساد یک ملت را به خودی خود ضایع و باطل می کند و آینده ی آن ملت را تباه می سازد.^۹ در نتیجه کسی که عبودیت را در جریان تمام مسائل زندگی انسان پذیرفت و عمل کرد دیگر طعمه جنگ نرم یعنی جنگ برای تغییر نگرش و سبک زندگی اسلامی به غربی و دریافت بنیان های فرهنگی فاسد ساز قرار نمی گیرد و اعتقادات و ارزش های خود را به عقیده های بی اساس غرب نمی فروشد.

سبک زندگی اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری:

متن زیر گزیده ای از سخنان گهربار مقام معظم رهبری در مورد سبک زندگی اسلامی در دیدار با جوانان خراسان شمالی در مصلی امام خمینی بجنورد در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ است.

«اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم. البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم. خوب، باید آسیبشناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟

بعد از آنکه علتها را پیدا کردیم، آن وقت بپردازیم به این که چگونه میتوانیم اینها را علاج کنیم. اینها به عهدی کیست؟ به عهدی نخبگان - نخبگان فکری، نخبگان سیاسی - به عهدی شما، به عهدی جوانها. اگر در محیط اجتماعی ما گفتمانی به وجود بیاید که ناظر به رفع آسیبها در این زمینه باشد، میتوان مطمئن بود با نشاطی که نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دارند، با استعدادی که وجود دارد، ما در این بخش پیشرفتهای خوبی خواهیم کرد؛ آن وقت درخشندگی ملت ایران در دنیا و گسترش اندیشهی اسلامی ملت ایران و انقلاب اسلامی ایران در دنیا آسانتر خواهد شد. باید آسیبشناسی کنید و بعد علاج کنید.

نخبگان موظفند، حوزه موظف است، دانشگاه موظف است، رسانهها موظفند، تربیوندارها موظفند؛ مدیران بسیاری از دستگاهها، بخصوص دستگاههایی که با فرهنگ و تربیت و تعلیم سروکار دارند، موظفند؛ کسانی که برای دانشگاهها یا برای مدارس برنامه ریزی آموزشی میکنند، در این زمینه موظفند؛

^۹ - نقل به مضمون سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه ها در تاریخ 1383/10/17

کسانی که سرفصلهای آموزشی را برای کتابهای درسی تعیین میکنند، موظفند. اینها همه یک وظیفهای است بر دوش همه. باید ما همگی به خودمان نهیب بزنیم. در این زمینه باید کار کنیم، حرکت کنیم.

بنابراین باید آسیبشناسی کنیم؛ یعنی توجه به آسیبهایی که در این زمینه وجود دارد و جستجو از علل این آسیبها. البته ما اینجا نمیخواهیم مسئله را تمامشده فرض کنیم؛ فهرستی مطرح میکنیم: چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه ما ضعیف است؟ این یک آسیب است. با اینکه کار جمعی را غربیها به اسم خودشان ثبت کردهاند، اما اسلام خیلی قبل از اینها گفته است: «تعاونوا علی البرّ و التّقوی»، (۱) یا: «و اعتمسوا بحبل اللّٰه جمیعاً». (۲) یعنی حتی اعتصام به حبلالله هم باید دستجمعی باشد؛ «و لا تفرّقوا». (۳) چرا در برخی از بخشهای کشورمان طلاق زیاد است؟ چرا در برخی از بخشهای کشورمان روی آوردن جوانها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا در روابط همسایگیمان رعایتهای لازم را نمیکنیم؟ چرا صلهی رحم در بین ما ضعیف است؟ چرا در زمینهی فرهنگ رانندگی در خیابان، ما مردمان منضبطی به طور کامل نیستیم؟ این آسیب است. رفتوآمد در خیابان، یکی از مسائل ماست؛ مسئلهی کوچکی هم نیست، مسئلهی اساسی است. آپارتماننشینی چقدر برای ما ضروری است؟ چقدر درست است؟ چه الزاماتی دارد که باید آنها را رعایت کرد؟ چقدر آن الزامات را رعایت میکنیم؟ الگوی تفریح سالم چیست؟ نوع معماری در جامعه ما چگونه است؟ ببینید چقدر این مسائل متنوع و فراگیر همهی بخشهای زندگی، داخل در این مقولهی سبک زندگی است؛ در این بخش اصلی و حقیقی و واقعی تمدن، که رفتارهای ماست. چقدر نوع معماری کنونی ما متناسب با نیازهای ماست؟ چقدر عقلانی و منطقی است؟ طراحی لباسمان چگونه؟ مسئلهی آرایش در بین مردان و زنان چگونه؟ چقدر درست است؟ چقدر مفید است؟ آیا ما در بازار، در ادارات، در معاشرتهای روزانه، به همدیگر به طور کامل راست میگوئیم؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ چرا پشت سر یکدیگر حرف میزنیم؟ بعضیها با داشتن توان کار، از کار میگریزند؛ علت کارگری چیست؟ در محیط اجتماعی، برخیها پرخاشگریهای بیمورد میکنند؛ علت پرخاشگری و بیصبری و ناپردباری در میان بعضی از ماها چیست؟ حقوق افراد را چقدر مراعات میکنیم؟ در رسانهها چقدر مراعات میشود؟ در اینترنت چقدر مراعات میشود؟ چقدر به قانون احترام میکنیم؟ علت قانونگریزی - که یک بیماری خطرناکی است - در برخی از مردم چیست؟ وجدان کاری در جامعه چقدر وجود دارد؟ انضباط اجتماعی در جامعه چقدر وجود دارد؟ محکمکاری در تولید چقدر وجود دارد؟ تولید کیفی در بخشهای مختلف، چقدر مورد توجه و اهتمام است؟ چرا برخی از حرفهای خوب، نظرهای خوب، ایدههای خوب، در حد رؤیا و حرف باقی میماند؟ که دیدید اشاره کردند. چرا به ما میگویند که ساعات مفید کار در دستگاههای اداری ما کم است؟ هشت ساعت کار باید به قدر هشت ساعت فایده داشته باشد؛ چرا به قدر یک ساعت یا نیم ساعت یا دو ساعت؟ مشکل کجاست؟ چرا در

بین بسیاری از مردم ما مصرفگرایی رواج دارد؟ آیا مصرفگرایی افتخار است؟ مصرفگرایی یعنی اینکه ما هرچه گیر می‌آوریم، صرف اموری کنیم که جزو ضروریات زندگی ما نیست. چه کنیم که ریشه‌ی ربا در جامعه قطع شود؟ چه کنیم که حق همسر - حق زن، حق شوهر - حق فرزندان رعایت شود؟ چه کنیم که طلاق و فروپاشی خانواده، آنچنان که در غرب رایج است، در بین ما رواج پیدا نکند؟ چه کنیم که زن در جامعه‌ی ما، هم کرامتش حفظ شود و عزت خانوادگی‌اش محفوظ بماند، هم بتواند وظائف اجتماعی‌اش را انجام دهد، هم حقوق اجتماعی و خانوادگی‌اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور نباشد بین این چند تا، یکیش را انتخاب کند؟ اینها جزو مسائل اساسی ماست. حد زاد و ولد در جامعه‌ی ما چیست؟ من اشاره کردم؛ یک تصمیم‌زماندار و نیاز به زمان و مقطعی را انتخاب کردیم، گرفتیم، بعد زمانش یادمان رفت! مثلاً فرض کنید به شما بگویند آقا این شیر آب را یک ساعت باز کنید. بعد شما شیر را باز کنی و بروی! ماها رفتیم، غافل شدیم؛ ده سال، پانزده سال. بعد حالا به ما گزارش میدهند که آقا جامعه‌ی ما در آینده‌ی نه چندان دوری، جامعه‌ی پیر خواهد شد؛ این چهره‌ی جوانی که امروز جامعه‌ی ایرانی دارد، از او گرفته خواهد شد. حد زاد و ولد چقدر است؟ چرا در بعضی از شهرهای بزرگ، خانه‌های مجردی وجود دارد؟ این بیماری غربی چگونه در جامعه‌ی ما نفوذ کرده است؟ تجملگرایی چیست؟ بد است؟ خوب است؟ چقدرش بد است؟ چقدرش خوب است؟ چه کار کنیم که از حد خوب فراتر نرود، به حد بد نرسد؟ اینها بخشهای گوناگونی از مسائل سبک زندگی است، و دهها مسئله از این قبیل وجود دارد؛ که بعضی از اینهایی که من گفتم، مهمتر است. این یک فهرستی است از آن چیزهایی که متن تمدن را تشکیل میدهد. قضاوت درباره‌ی یک تمدن، مبتنی بر اینهاست و.....»

پس از بررسی گزیده سخنان مقام معظم رهبری و مسائل مطرح شده در مورد سبک زندگی اسلامی به تطبیق تعدادی محدود از این مسائل با احادیث معصومین (علیه السلام) می پردازیم.

مسئله خانواده:

خانواده نخستین کانون رشد و آرامش بشری است که مراقبت از آن مسئولیتی سنگین به شمار آمد و موجب نجات از رنج و عذاب دنیوی و اخروی خواهد گردید. زیرا پایه و اساس رفتار و کردار و بخشی از اعتقادات انسان در خانواده شکل می گیرد.

در این مورد از پیامبر (ص) و امامان (ع) احادیث متعددی نقل شده که یک مورد از پیامبر(ص) و یک مورد از معصومین (ع) ذکر می شود:

پیامبر (ص) می فرماید: « كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَ كُلُّ مَا أَنْفَقَ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفَقَةٍ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ وَ أَهْلِهِ كُتِبَ لَهُ بِهَا صَدَقَةٌ وَ مَا وَقَى بِهِ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ صَدَقَةٌ الْخَبَرِ. »^{۱۰}

« هر معروفی صدقه به شمار می آید و هر آنچه را که مؤمن برای خود و خانواده و همسرش هزینه کند و نیز هر آنچه با آن آبروی خود را حفظ کند برایش صدقه نوشته می شود . »^{۱۱}

امام صادق (ع) می فرماید : « هر کس نسبت به خانواده اش نیکوکار باشد خدا بر عمرش می افزاید »^{۱۲}

مسئله نضافت و طهارت :

آموزه های اسلام بر سه پایه استوار است : ۱- اعتقاد ۲- اخلاق ۳- احکام که هر سه برای بیرون راندن پلیدی ها و داخل کردن پاکی ها و نیکی هاست.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید : « اسلام پاکیزه است ، پس خود را پاکیزه کنید ، چرا که جز پاکیزه به بهشت وارد نمی شود . »^{۱۳}

امیر المؤمنان علی (ع) می فرماید : « بوی بد و آزار دهنده را با آب بزدايید و خود را واری کنید (به پاکیزگی و نضافت خود حساس باشید) ، که خدا بندگان چرکین و آلوده اش را که همنشینانش از نشستن با او کراهت دارند ، دشمن دارد. »^{۱۴}

مسئله نوع لباس :

رسول خدا (ص) می فرماید : « کفش راحتی و سبک بپوشید و همانند اهل کتاب نباشید . (نعلین بپوشید و موزه یا چکمه نپوشید) . »^{۱۵}

امام علی (ع) می فرماید : « لباس پنبه ای بپوشید چرا که آن لباس رسول خدا (ص) و لباس ما اهل بیت است و آن حضرت لباس های پشمین و موئی را جز در هنگام بیماری نمی پوشید . »^{۱۶}

^{۱۰} - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص: ۲۳۹

^{۱۱} - مفاتیح الحیاء ، ص: ۲۳۴

^{۱۲} - الکافی ، ج ۸ ، ص : ۲۱۹ به نقل از مفاتیح الحیاء ، ص : ۲۳۷

^{۱۳} - تاریخ بغداد ، ج ۵ ، ص : ۳۵۱ به نقل از مفاتیح الحیاء ص ۱۱۴

^{۱۴} - کتاب الخصال ، ص ۶۲۰ به نقل از مفاتیح الحیاء ص ۱۱۶

^{۱۵} - دعائم الاسلام ، ج ۲ ، ص ۱۵۸ به نقل از مفاتیح الحیاء ص ۱۵۸

^{۱۶} - مکارم الاخلاق ، ص ۱۰۳ به نقل از مفاتیح الحیاء ص ۱۶۱

مسئله تفریحات:

تفریحات سالم از عوامل تامین کننده سلامتی آدمی اند که یکی از آثار آن تقویت و یاری انسان در انجام دیگر امور دینی و زندگی است.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: « به سرگرمی و بازی بپردازید زیرا دوست ندارم سختگیری و خشونت در دینتان مشاهده شود. »^{۱۷} و همچنین ایشان از مردی که شنا و تیر اندازی می کرد خوششان می آمد.

مسئله نظام سیاسی:

امیرالمؤمنان علی (ع) نظام و حکومت برای جامعه را همانند رشته تسبیح برای دانه های آن می داند که بهره گیری از دانه ها بدون آن ممکن نیست.

امام صادق (ع) می فرماید: « سه چیز است که مردم هر شهری به آن نیاز دارند تا در امور دنیا و آخرت خود به آن پناه ببرند و اگر این سه را نداشته باشند به نابسامانی در در زندگی گرفتار خواهند شد: ۱- فقیه دانای پرهیزگار ۲- فرمانروای نیکوکاری که مردم از وی پیروی کنند ۳- پزشک آگاه مورد اعتماد. »^{۱۸}

و مسائل دیگر همچون سبک ازدواج، نوع مسکن، رفتار انسان با دوست، همکار، رئیس، مرئوس، نوع خوراک، نوع پوشاک، نوع کسب و کار و ... که برای جلوگیری از تفصیل ذکر نمی شود.

و برای مثال در بیرون آوردن کفش وقت نشستن از پیغمبر اکرم (ص): کفشها را (وقت نشستن) در آوردید، که روشی نیکو است و برای پا راحت تر است. و در روایتی آمده که وقت غذا خوردن کفشهایتان را در آورید که برای پاها بهتر و راحت تر است و سنتی نیکو بشمار آید.^{۱۹}

^{۱۷} - الجامع الصغیر ، ج 1 ، ص 239 به نقل از مفاتیح الحیاه ص 201

^{۱۸} - تحف العقول ، ص 319 به نقل از مفاتیح الحیاه ص 432

^{۱۹} - مکارم الأخلاق / ترجمه میرباقری، ج ۱، ص: ۲۳۴

نتیجه:

با توجه به مطالب گفته شده و بررسی اجمالی از سبک زندگی اسلامی از منویات مقام معظم رهبری و احادیث و روایات پیامبران (ع) و معصومین (ع) دریافته می شود که لازمه عمل به شیوه ، رفتار و روشی در تمام زندگی اسلامی ادعای خواری و ذلیل بودن و فرمانبرداری کردن از خداوند متعال بعد از شناخت او ایمان راسخ به او است زیرا کسی که خود را مطیع و فرمانبر مولایش نداند و او را به یگانگی نپرستد و به او ایمان نداشته باشد چگونه می تواند به شیوه و روشی که مولایش می خواهد عمل کند و به تمدن سازی اسلامی و پیشرفت نرم افزاری در آن برسد؟

منابع و مأخذ :

- ۱- قرآن کریم / ترجمه آیت الله مکارم (دامت برکاته)
- ۲- صحیفه سجادیه
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی ، من لا یحضره الفقیه ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، چاپ دوم ، ۱۴۱۳ق ، قم
- ۴- طبرسی، حسن بن فضل ، مکارم الاخلاق ، مترجم میر باقری، ابراهیم ، شریف الرضی ، چاپ سوم ، قم
- ۵- معجم المنجد
- ۶- ابن فارس ، احمد بن فارس ، معجم المغاییس اللغه ،مکتب الاعلام الاسلامی ، ۱۴۰۴ ق ، قم ، چاپ اول
- ۷- مصطفوی ، حسن ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ، تهران ، ۱۳۶۸ ش ، چاپ اول
- ۹- غفاری علی اکبر ، غفاری محمد جواد ، بلاغی صدر ، ترجمه من لا یحضره الفقیه ، نشر صدوق ، تهران ، چاپ اول
- ۱۰- ابن شعبه حرانی ، حسن بن علی ، تحف العقول ، غفاری علی اکبر ، جامعه مدرسین ، قم ، ۱۳۶۳ ش ، چاپ اول
- ۱۱- حسن زاده ، صادق ، ترجمه تحف العقول ، انتشارات آل علی علیه السلام ، قم ، ۱۳۸۲ ش ، چاپ اول
- ۱۲- اکبری ، علی ، گفتارهایی از رهبر معظم انقلاب ، یا زهرا (س)، چاپ دوم ، تابستان ۱۳۹۳ ، تهران
- ۱۳- فیض الاسلام اصفهانی ، علی نقی ، فقیه ، تهران ، ۱۳۷۶ ، چاپ دوم ،

۱۴- جوادی آملی ، عبد الله ، مفاتیح الحیاء ، مرکز نشر اسرا ، چاپ صد و بیستم ، ۱۳۹۲ ، قم

۱۵- کتابخانه دیجیتال نور ، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ، www.noorlib.ir